



## بازخوانی انتقادی جعلیات روایی در ترسیم چهره پیامبر ﷺ با تمرکز بر گزاره حدیثی «لا أشبع الله بطنه»

دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۲ | بازنگری: ۱۴۰۴/۱۲/۰۵ | پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۱۴

محمدحسین پارسی مود<sup>۱</sup> رضا گرمه‌گی بایگی<sup>۲</sup> رضا سرابی<sup>۳</sup>

### چکیده

این پژوهش به بررسی روایاتی در منابع حدیثی اهل سنت می‌پردازد که تصویری از سیره و اخلاق نبوی را به نمایش می‌گذارد و با گزارش قرآن و سنت، از سیره اخلاقی آن حضرت ناسازگار است. مطابق این احادیث، پیامبر ﷺ بدون دلیل مشخص، افرادی را هدف لعن، عتاب و نفرین قرار داده و سپس برای آنان طلب آموزش کرده‌اند. اهمیت تحقیق از آنجا ناشی می‌شود که این روایات نه تنها با آموزه‌های قطعی قرآن و سیره معصومانه پیامبر ﷺ در تعارض هستند، بلکه به نظر می‌رسد در راستای تحقق اهداف اعتقادی تاریخی برخی جریان‌ها و برای خنثی‌سازی یا توجیه برخی روایات ناظر به انتقادات صادر شده از سوی آن حضرت از برخی افراد و خاندان‌های منفور در تاریخ اسلام مانند بنی امیه جعل شده‌اند. این جستار به روش تحلیلی توصیفی و رویکردی انتقادی، نمونه‌ای شاخص از این احادیث را از دو جنبه سند و دلالت بررسی می‌کند. یافته‌ها حاکی از آن است که حدیث «لا أشبع الله بطنه» که از آن حضرت خطاب به معاویه بن ابی سفیان صادر شده، از نظر سندی صحیح و در منابع درجه اول اهل سنت نقل شده است؛ اما از آنجا که محتوای آن با باورهای پذیرفته‌شده در میان مسلمانان اهل سنت درباره شخصیت معاویه ناسازگار است، عالمان سنی برای توجیه این ناسازگاری، به تأویل‌های نامستند و نادیده‌گرفتن قرائن تاریخی روی آورده‌اند. این جستار نقش جریان‌های حامی خاندان بنی امیه را در جعل و ترویج چنین روایاتی به‌منظور مقابله با احادیث ناقد ایشان برجسته می‌سازد و ضرورت بازخوانی انتقادی میراث حدیثی را با معیار قرآن و سیره قطعی پیامبر ﷺ یادآور می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** پیامبر اکرم ﷺ، معاویه، لا أشبع الله بطنه، سب و لعن، حدیث.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول): moh.parsi1401@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد: rezagarmegibaygi@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، دانشگاه فردوسی مشهد و استاد مدعو دانشگاه بزرگمهر قاینات: rsarabi12@gmail.com

## ۱. مقدمه

### ۱-۱. طرح مسئله

در اندیشه اعتقادی مسلمانان، حضرت محمد ﷺ به عنوان ارزشمندترین شخصیت جهان و افضل موجودات شناخته می‌شود. با این حال، دشمنان اسلام به‌ویژه خاندان بنی‌امیه، پس از ناکامی در مقابله نظامی با دولت اسلامی، به طراحی نقشه‌های پیچیده‌ای برای محو آثار اسلام و بازگشت به عصر جاهلیت پرداختند. این خاندان با دو مانع اساسی مواجه بودند: یکی سابقه منفی آن‌ها در میان مسلمانان به دلیل دشمنی آشکار با اسلام و شناخته شدن به عنوان «طلاق» پس از فتح مکه و دیگری نزول آیات و صدور روایات متعدد در مذمت و لعن ایشان از سوی پیامبر ﷺ. برای رفع این موانع، بنی‌امیه از اقداماتی نظیر تفسیر نادرست آیات و روایات، جعل حدیث در فضایل خود و وضع احادیثی که شخصیت قدسی پیامبر ﷺ را تحت الشعاع قرار می‌داد، استفاده کردند (حیدری، ۱۴۳۲ ق: ۱۱).

در مصادر معتبر اهل سنت، احادیثی به پیامبر ﷺ نسبت داده شده که آن حضرت بدون دلیل، افرادی را مورد لعن و جسارت قرار داده است. مضمون این روایات آن است که پیامبر ﷺ با خدای خویش عهد بسته که هرگاه مسلمانی را بی‌دلیل، مورد سب و لعن قرار دهد، خداوند متعال این امور را برای وی تبدیل به رحمت، احسان و ثواب کرده و این لعن را موجب تقرب او به ذات اقدس خویش قرار دهد. این روایات با تصویر قرآنی و روایی از شخصیت معصوم و نورانی پیامبر ﷺ کاملاً در تضاد است.

اهمیت و ضرورت پژوهش در این موضوع، در دو محور اصلی خلاصه می‌شود:

۱. تضاد موجود میان تصویر حقیقی شخصیت قدسی پیامبر ﷺ بر اساس کتاب و سنت صحیح با تصویر موجود در این روایات، نیازمند تحلیل و نقد است تا خدشه‌ای به شخصیت پیامبر ﷺ وارد نشود.

۲. بررسی انگیزه‌های بنی‌امیه برای جعل این روایات به منظور دفاع از خود و سرپوش نهادن بر روایات صحیحی که لعن و بیزاری پیامبر ﷺ از خاندان بنی‌امیه را بیان می‌کنند،

اهمیت وافری دارد؛ به‌ویژه حدیث «لا أشبع الله بطنه» درباره معاویه بن ابی سفیان.

این تحقیق به روش تحلیلی توصیفی و با نگاه انتقادی به بررسی سند، دلالت و تأویل‌های این روایات پرداخته است. امید است که این پژوهش راهی را در جهت آشنایی بیشتر همه مسلمانان با ذات قدسی و خلق عظیم آخرین فرستاده الهی بگشاید و مورد رضایت آن حضرت قرار گیرد. همچنین گامی هر چند کوچک در مقابله با تحریفات تاریخی باشد.

## ۱-۲. پیشینه پژوهش

گرچه برخی از عالمان معاصر شیعه، همچون علامه امینی (د. ۱۳۹۰ق) به نقد روایات سب و لعن بی دلیل مسلمانان توسط پیامبر ﷺ پرداخته‌اند (امینی، ۱۴۱۴: ۱۱۶/۱۱-۱۱۸)؛ اما در عرصه پژوهشی، تاکنون مقاله‌ای در این خصوص نگاشته نشده است. همچنین در خصوص حدیث «لا أشبع الله بطنه» نیز پژوهشی صورت نگرفته است؛ بنابراین ضرورت تحقیق در این خصوص در عرصه علمی به شدت احساس می‌شود.

## ۲. احادیث مخرب شخصیت پیامبر اسلام با موضوع سب و لعن بی دلیل مسلمانان

### ۱-۲. تبیین روایات

این روایات در صحاح اهل سنت به خصوص در صحیح مسلم در کتاب «الْبِرِّ وَالصَّلَةِ وَالْأَدَابِ»، باب «مَنْ لَعَنَهُ النَّبِيُّ أَوْ سَبَّهُ أَوْ دَعَا عَلَيْهِ وَ لَيْسَ هُوَ أَهْلًا لِدَلِك، كَانَ لَهُ زَكَاةٌ وَأَجْرًا وَرَحْمَةٌ» وارد شده است. به اختصار به نقل تعدادی از این روایات می‌پردازیم:

۱. عایشه همسر پیامبر ﷺ می‌گوید: «دو مرد بر پیامبر وارد شدند و با ایشان طوری سخن گفتند که موجب عصبانیت ایشان شد. پس آن دو را سب و لعن و از خانه بیرون کرد. گفتم: یا رسول الله! هرکس به نزد شما آید، به او خیری می‌رسد؛ اما این دو نفر را خیری نرسید. ایشان فرمود: آیا می‌دانی که با خدای خویش چه شرطی بسته‌ام؟ گفته‌ام: خدایا! من هم بشر هستم. پس هر مسلمانی را که نفرین کردم یا ناسزا گفتم، آن را برای وی موجب پاکی از گناه و اجر قرار بده» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۴۰: ۲۱۰، ح ۲۴۱۷۹؛ مسلم

بن حجاج، ۱۴۲۱ق: ۱۱۳۵، ح ۶۶۱۴ و ۶۶۱۵).

۲. ابوهریره می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «خدایا من بشری هستم. پس هرکدام از مسلمانان را که سب و لعن کرده یا تازیانه زدم، آن را برای وی موجب پاکی از گناه و رحمت قرار ده» (مسلم بن حجاج، ۱۴۲۱ق: ۱۱۳۵، ح ۶۶۱۶).

۳. ابوهریره از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که ایشان فرمود: «خدایا من از تو عهدی می‌گیرم که تو هرگز خلف وعده نمی‌کنی. همانا من فقط بشری هستم. پس هر مومنی را که آزار داده یا شتم کردم و لعن گفتم یا تازیانه زدم، آن را برای وی درود و پاکی از گناه و قرب به خویش در قیامت قرار ده» (مسلم بن حجاج، ۱۴۲۱ق: ۱۱۳۵، ح ۶۶۱۹).

۴. عایشه می‌گوید: «پیامبر محافظت از اسیری را بر عهده من نهاد و من از او غافل شدم و او فرار کرد. پیامبر ﷺ فرمود: خداوند دستانت را قطع کند. ایشان مجدد نزد من آمد در حالی که من دستان خود را تکان می‌دادم. فرمود: چه شده؟ آیا دیوانه شده‌ای؟ گفتم: مرا نفرین کردی. به دستان خود می‌نگرم که کدامشان قطع خواهد شد. ایشان دست به دعا برداشت و گفت: خدایا! من بشری هستم که همانند دیگران غضب می‌کنم؛ پس هر مومنی را که نفرین کردم، آن را موجب رحمت و پاکی وی قرار ده» (ابن راهویه، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۵۴۳ ح ۱۱۲۵؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۴۰: ۳۰۳-۳۰۴، ح ۲۴۲۵۹).

بر اساس آمار ارائه شده توسط نرم‌افزار (جوامع الکلم: الحصن الأول للدفاع عن السنة)، احادیث متعددی با مضامین فوق در منابع حدیثی عامه وجود دارد و از طریق ۱۲ صحابی روایت شده است که عبارتند از:

۱. عایشه ۲. ابوهریره ۳. دایمی ابی سوار بصری ۴. سلمان فارسی ۵. انس بن مالک ۶. ابوسعید خدری ۷. جابر بن عبدالله ۸. سمره بن جندب ۹. سوده همسر ابوالطفیل ۱۰. ابوالطفیل عامر بن وائله ۱۱. عبدالله بن مسعود ۱۲. معاویه بن ابی سفیان. به دلیل همین کثرت طرق است که ناصرالدین آلبانی (د. ۱۴۲۰ق)، این روایات را متواتر و غیرقابل انکار می‌داند (آلبانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۶۵ و ۱۶۷).

## ۲-۲. نقد و تحلیل روایات

تناقضی و تضاد این روایات با قرآن واضح و آشکار است که باطل بودن آن‌ها را اثبات می‌کند. قرآن، پیامبر ﷺ را با عنوان «وَأَنَّكَ لَـعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴) ستایش می‌کند و او را به زیور «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء، ۱۰۷) مزین ساخته و وی را به شکیبایی و صبر همانند صبر انبیاء اُولوالعزم مکلف می‌سازد. «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» (احقاف، ۳۵).

حال آنکه تصویر ارائه شده از اخلاق ایشان در این روایات، هیچ ارتباطی با خُلُقِ عَظِيمِ، صبر جمیل و رحمت و شفقت برای جهانیان ندارد. پیامبری که بی‌جهت افراد را هدف ضرب و شتم و لعن و سب قرار می‌دهد، چگونه می‌تواند متصف به این صفات باشد؟ قرآن به صراحت وجود اخلاق تند و زننده، سخت‌خویی و سنگدلی را از ذات مقدس پیامبر ﷺ نفی می‌کند. «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران، ۱۵۹). به فرموده قرآن، تمام آنچه از زبان مبارک ایشان خارج می‌شود، فقط حق و وحی الهی است؛ نه متابعت از هوای نفس. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم، ۳-۴). این آیه دلیل محکمی برای اثبات عصمت تامه آن حضرت خواهد بود و روایات متعدد صحیحی که در تفسیر آیه فوق نقل شده است، این معنا را تأیید می‌کند. اینک دو نمونه از آن‌ها را نقل می‌کنیم:

۱. عبدالله بن عمرو می‌گوید: «من هرآنچه را که از پیامبر ﷺ می‌شنیدم، مکتوب ساخته و قصد حفظ آن را داشتم؛ اما قریش مرا از این کار نهی کردند و گفتند: رسول خدا هم یک بشر است که در حال غضب و رضا سخن می‌گوید. پس دست از کتابت برداشتم؛ اما این مسئله را خدمت پیامبر عرض کردم. ایشان فرمودند: بنویس! قسم به خدایی که جانم به دست اوست، از این دهان جز حق خارج نمی‌شود» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱: ۵۷-۵۸ ح ۶۵۱۰؛ ابوداود، ۱۴۳۰ق، ج ۵: ۴۸۹-۴۹۰ ح ۳۶۴۶) البانی و شعیب ارنؤوط، سند این روایت را صحیح می‌دانند (البانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۴۵-۴۶، ح ۱۵۳۲؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱: ۵۸، حاشیه ۱).

۲. ابوهریره می‌گوید: «پیامبر ﷺ فرمود: من جز حق نمی‌گویم. بعضی از اصحاب گفتند: ای پیامبر! شما با ما شوخی می‌کنید. [آیا در حال شوخی نیز حق می‌گویید؟] فرمود: من جز حق نمی‌گویم» (ابن‌حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۱۸۵ ح ۸۴۸۱ و ج ۱: ۳۳۹ ح ۸۷۲۳؛ بخاری، ۱۴۲۱ق: ۹۹ ح ۲۶۵). البانی سند این روایت را تصحیح کرده و ارنؤوط آن را قوی‌ال‌إسناد می‌داند (البانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۳۰۴ ح ۱۷۲۶؛ ابن‌حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۱۸۵، حاشیه ۲).

اما تضاد روایات مورد بحث با احادیث معتبر نیز آشکار است. نمونه اول آن احادیث فوق بود که دال بر عصمت نبی مکرم و عدم خروج کلام ناحق از زبان مبارک ایشان است و قطعاً سب و لعن نابجا، نمی‌تواند از مصادیق حق باشد.

ثانیاً در صحاح روایاتی وجود دارد که پیامبر ﷺ دشنام دادن به یک مسلمان را فسق و جنگ با او را کفر دانسته است. عبدالله بن مسعود می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «بِسَبَابِ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ» (بخاری، ۱۴۳۲ق، ج ۱: ۲۹ ح ۴۹ و ج ۴: ۳۸۱ ح ۶۰۴۴ و ج ۵: ۱۲۴ ح ۷۰۷۶). آیا کسانی که این روایات را تصحیح کرده‌اند، می‌توانند نسبت فسق به ساحت قدسی ایشان بدهند؟ زیرا این روایات به وضوح بیانگر آن است که آن حضرت، مسلمانان را بی‌دلیل سب می‌کند.

ثالثاً در منابع معتبر عامه، به نقل از ابودرداء از پیامبر ﷺ روایتی با این مضمون نقل شده است که اگر شخصی، دیگری را مورد لعن و نفرین قرار دهد و شخص نفرین شده شایسته آن لعن نباشد، آن لعن به شخص نفرین‌کننده بازمی‌گردد (ابوداود، ۱۴۳۰ق، ج ۷: ۲۶۷ ح ۴۹۰۵؛ بیهقی، ۱۴۲۳ق، ج ۷: ۱۴۹ ح ۴۷۹۹). البانی سند این روایت را تحسین کرده است (البانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۳۴۳ ح ۱۶۷۲). از آنجا که مطابق این روایات افراد لعن شده توسط پیامبر ﷺ مستحق این لعن و نفرین نمی‌باشند، پس - نعوذبالله - آن لعن‌ها باید به شخص پیامبر ﷺ بازگردد.

## ۲-۱-۲. توجیهات علمای اهل سنت درباره این روایات

مطابق این روایات، نبی مکرم اسلام مسلمانان را بی جهت مورد سب و لعن قرار می‌دهد و این مسئله با شخصیت ایشان سازگار نیست. از منظر قرآن که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُوذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كَتَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» (احزاب، ۵۸) آزار دادن مؤمنان بی گناه، گناهی آشکار است. رسول اکرم ﷺ خود فرموده است: «مسلمان کسی است که دیگر مسلمانان، از زبان و دست او در امان باشند» (بخاری، ۴۳۲۱ق، ج ۱: ۱۳ ح ۱۰ و ۱۱؛ مسلم بن حجاج، ۱۴۲۱ق: ۴۰ ح ۱۶۱-۱۶۳). و هنگامی که از ایشان تقاضا کردند که مشرکان را نفرین کند، فرمود: «من برای لعنت کردن مبعوث نشده‌ام؛ بلکه برای رحمت کردن برانگیخته شدم» (مسلم بن حجاج، ۱۴۲۱ق: ۱۱۳۴ ح ۶۶۱۳؛ بخاری، ۱۴۲۱ق: ۱۱۵ ح ۳۲۱) و ده‌ها روایت معتبر حتی در ممنوعیت لعن کردن حیوانات و باد و طبیعت و... که در مصادر فریقین موجود است (امینی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۱۶-۱۱۸). اندیشمندان اهل سنت که متوجه این اشکال مهم نسبت به ساحت قدسی پیامبر ﷺ شده‌اند، در مقام پاسخگویی به آن، جواب‌های زیر را ارائه کرده‌اند:

۱. این امر فقط به پیامبر ﷺ اختصاص دارد و دیگران نمی‌توانند مسلمانان را بی جهت لعن کنند (سیوطی، ج ۲: ۴۲۵؛ لاشین، ۱۴۲۳ق، ج ۱۰: ۸۲).

۲. در معنای این احادیث چهار احتمال مطرح است: اول آنکه پیامبر ﷺ آن شخص را بر اساس احوالات ظاهری اش لعن کرده؛ ولی در حال باطنی اش که بر پیامبر ﷺ پوشیده است، مستحق لعن نیست. ایشان هم متعبد به ظواهر است؛ در حالی که حساب مردم در نزد خداوند بر اساس باطن ایشان است. دوم: غضب پیامبر ﷺ، باعث زیاده‌روی وی در مجازات جانی می‌شود و این عمل از گناهان صغیره‌ای است که پیامبران مرتکب می‌شوند و ایشان با این دعا می‌خواهد بر امت خویش، شفقت و رحمت کند. سوم: این سب و لعن بدون قصد و بر اساس عادت عرب بر زبان ایشان جاری می‌شود و ایشان رغبتی در استجاب آن ندارد و حقیقتاً لعن واقعی نیست؛ گرچه همین گونه لعن نیز به ندرت از ایشان صادر می‌شود. چهارم: ایشان از اینکه در حال غضب نفرینی از زبان ایشان صادر

شود و در حق مخاطب اجابت گردد، ترسیده و با این دعا می‌خواهد که آن نفرین، تبدیل به خیر و رحمت گردد (نوی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶: ۲۲۸-۲۲۹؛ ایتیوبی، ۱۴۳۶ق، ج ۴۰: ۶۸۸-۶۹۱).

۳. شاید شخص خطاکار با شنیدن لعن پیامبر ﷺ دچار یأس از رحمت خدا شده و ایشان می‌خواهد با این دعا، اثر یأس و ناامیدی را از وجود آن شخص پاک کند یا آنکه شخص خطاکار مستوجب عقوبت بود؛ اما ایشان می‌خواهد با این لعن، گناه شخص خطاکار در همین دنیا پاک شود و در آخرت مجازات نشود (قاضی عیاض، ۱۴۱۹ق، ج ۸: ۷۲؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ۵۲۸).

توجیهاات اول و دوم در منافات با قرآن کریم و روایات صحیح‌ه‌ای است که پیش از این بیان شد و نیازی به نقد مفصل ندارد. اما به اختصار در پاسخ آن باید گفت:

اولاً مطابق قرآن کریم احوالات غیبی مردم، به اذن خداوند بر پیامبر ﷺ پوشیده نیست و ایشان از طریق وحی الهی با امور غیبی در ارتباط است (آل عمران، ۴۴ و ۱۷۹؛ هود، ۴۹؛ یوسف، ۱۰۲؛ جن، ۲۶-۲۷).

ثانیاً غضب و خشم ایشان نیز مبتنی بر هوای نفس نیست و ایشان تضمین داده که در هر صورت، چه در حال غضب و چه در حال رضا، جز حق از دهان ایشان خارج نمی‌شود (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱: ۵۹۳ ح ۷۰۲۰؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۲۹۹-۳۰۰ ح ۳۸۸).

ثالثاً، پیامبر ﷺ مطابق عادات عرب جاهلی عمل نمی‌کند و از اجابت دعای خویش خوفی به دل راه نمی‌دهد. توضیح مفصل‌تر پیرامون برخی از پاسخ‌ها در محور دوم این جستار خواهد آمد. صاحب‌الغدیر نیز نقد مشروحو را بر این توجیهاات مطرح کرده است (امینی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۱۱۶-۱۲۰).

توجیه سوم نیز از جنس ظنون شخصی شارحان صحاح است که نزد عالمان دینی مبنای اعتقاد و عمل قرار نمی‌گیرد.

## ۳-۲. بررسی علل وضع و انتشار این احادیث با تمرکز بر حدیث «لا أشبع الله بطنه»

### ۳-۲-۱. بررسی سند و محتوای حدیث «لا أشبع الله بطنه»

به عقیده بعضی از محققان معاصر، هدف از وضع این گونه روایات و ترور شخصیت پیامبر ﷺ سرپوش نهادن بر روایات فراوانی است که از زبان مبارک ایشان در مذمت خاندان بنی امیه به خصوص شخص معاویه بن ابی سفیان صادر شده است (حیدری، ۱۴۳۲ق: ۲۰۸-۲۱۴) مأموریت این گونه احادیث تبدیل لعن‌ها و نفرین‌ها به ثواب، رحمت، برکت و قرب الهی برای نفرین‌شدگان بر زبان پیامبر ﷺ است. یکی از این روایات که در مذمت و نفرین مؤسس سلطنت اموی، معاویه بن ابی سفیان، وارد شده است، حدیث مشهور «لا أشبع الله بطنه» است که در صحیح مسلم نقل شده و از لحاظ سند غیرقابل انکار است. لذا طرفداران اسلام اموی، برای توجیه دلالت آن و دفاع از معاویه، اقداماتی را انجام داده‌اند که آن را در بوتۀ نقد قرار می‌دهیم.

اصل این روایت بدین شرح است: ابن عباس می‌گوید: «من با بچه‌ها بازی می‌کردم که رسول خدا ﷺ آمد. من پشت دری مخفی شدم. ایشان با دستش بر پشت گردن من زد و فرمود: برو و معاویه را صدا کن. من برگشتم و گفتم: معاویه در حال غذا خوردن است. ایشان فرمود: برو و او را صدا کن. باز برگشتم و گفتم: معاویه در حال خوردن است. پیامبر فرمودند: خداوند شکم او را سیر نکند» (مسلم بن حجاج، ۱۴۲۱ق: ۱۱۳۶ ح ۶۶۲۸؛ طیالسی، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ۴۶۴ ح ۲۸۶۹).

به گواهی تاریخ، معاویه به دلیل عدم اجابت دعوت پیامبر ﷺ که مطابق قرآن کریم، از نشانه‌ها و وظایف مؤمنان واقعی است (أنفال، ۲۴) و فقط منافقانی که در قلب ایشان، مرض نفاق یا شک و تردید یا سوءظن نسبت به خدا و رسول او وجود دارد، از پذیرش آن امتناع می‌کنند (نور، ۴۸-۵۰) مورد نفرین مستجاب قرار گرفت و هرگز از خوردن سیر نشد. بلاذری (د. ۲۷۹ق) پس از نقل روایت فوق می‌نویسد: «معاویه همواره می‌گفت: نفرین پیامبر مرا فراگرفت. و او هر روز بسیار غذا می‌خورد» (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۹۳). صاحب

کتاب سبل الهدی و الرشاد در ذیل عنوان «اجابت دعای پیامبر در سیر نشدن شکم معاویه» پس از نقل روایت مسلم می‌نویسد: «پس از آن معاویه هرگز سیر نشد» (صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۲۱۵). بیهقی (د. ۴۵۸ق)، قسطلانی (د. ۹۲۳ق) و سندی حنفی (د. ۱۱۳۸ق) نیز بر استجابت این نفرین تصریح کرده‌اند (بیهقی، ۱۴۰۸ق، ج ۶: ۲۴۲-۲۴۳؛ قسطلانی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۴۹۰؛ سندی، ۱۴۳۲ق: ۶۵۸).

ابن کثیر (د. ۷۷۴ق) می‌گوید: «اجابت این دعا در ایام امارت معاویه نمایان شد. گفته شده که وی هر روز هفت مرتبه غذای گوشتی تناول می‌کرد؛ آن‌گاه می‌گفت: به خدا قسم از خوردن خسته شدم، ولی سیر نشدم» (ابن کثیر، ۱۴۱۸ق، ج ۹: ۸۵-۸۶). وی می‌نویسد: «معاویه در دنیا و آخرت از برکت این دعا بهره‌مند شد. هنگامی که امیر شام بود، روزی هفت مرتبه غذایی با گوشت بسیار و پیاز می‌خورد و در کنار آن مقدار زیادی حلو و میوه تناول می‌کرد و می‌گفت: «سیر نشدم؛ ولی خسته شدم.» این نعمت و معده‌ای است که تمام پادشاهان بدان رغبت دارند!» (ابن کثیر، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱: ۴۰۰-۴۰۱).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در توصیف معاویه می‌گوید: «آگاه باشید! به زودی بعد از من، مردی گشاده‌گلو و شکم‌بزرگ بر شما مسلط خواهد شد که هر چه بیابد، می‌خورد و آنچه را نمی‌یابد، جست‌وجو می‌کند. او را بکشید! ولی هرگز نخواهید کشت» (نهج البلاغه، ۱۴۲۵ق: ۹۲) ابن ابی‌الحدید (د. ۶۵۵ق)، این مرد را معاویه می‌داند که از شدت بزرگی شکمش، هنگامی که دوزانومی نشست، شکمش بر روی زمین قرار می‌گرفت (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ۲۵۶).

شعبی می‌گوید: «اولین کسی که خطبه [جمعه] را نشسته خواند، معاویه بود؛ آن زمانی که چربی‌اش زیاد و شکمش بزرگ شد» (ابن ابی‌شیبه، ۱۴۳۶ق، ج ۱۲: ۲۰) ح ۳۸۴۷۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱: ۴۴۸) شهرت زیاد این مسئله پای آن را به اشعار عربی نیز باز کرده است. أبو محمد ضریر قزوینی گفته است: «وصاحبٌ لی بطنه کالهاویة ... کأن فی أمعائه معاویة» (ابن فارس، ۱۴۱۸ق: ۲۱۸).

## ۲-۴. نقد اقدامات طرفداران اسلام اموی در تأویل و توجیه این حدیث

### ۲-۴-۱. تضعیف حدیث

دو تن از محققان سلفی معاصر، شیخ مسلم بن محمود سَلَفی و ابوقتیبه فاریابی که بر صحیح مسلم حاشیه نوشته‌اند، به تضعیف سندی حدیث «لا أشبع اللّهُ بطنه» دست زده‌اند (مسلم بن حجاج، ۱۴۳۱ق، ج ۴: ۳۸۷؛ همان، ۱۴۲۷ق: ۱۲۰۶ ح ۲۶۰۴) دلیل این محققان برای تضعیف این روایت، وجود ابوحمزه عمران بن عطاء قصاب در سند آن است که عُقَیْلِی (د. ۳۲۲ق) در الضعفاء الکبیر، پس از نقل همین روایت در ذیل نام ابوحمزه قصاب می‌گوید: «حدیث او متابعت نمی‌شود و جز به این حدیث شناخته نشده است» (عقیلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۱۰۱۳).

در پاسخ به اشکال تضعیف سند باید گفت:

اولاً این حدیث در صحیح مسلم نقل شده و به اجماع اهل سنت، این کتاب و صحیح بخاری، اصح کتب بعد از قرآن در میان ایشان است (ابن صلاح، ۱۴۲۳ق: ۸۴؛ نووی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۳۳). با توجه به اجماع مذکور و تصریح محدثان اهل سنت، تمام راویان این دو کتاب از پل‌های جرح و تعدیل و قواعد رجالی عبور کرده و به تضعیفات نقل شده درباره ایشان، التفات نمی‌شود (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۳۴ق، ج ۲۴: ۴۳۰؛ ابن دقیق عید، ۱۴۲۷ق: ۴۲۸). ظاهراً این محققان از این مطلب غافل شده‌اند که علمای اهل سنت هر کس که صحیح بخاری و مسلم را سبک بشمارد، بدعت‌گذار و پیرو راهی غیر از راه مؤمنان می‌دانند که مطابق قرآن، سرنوشت چنین افرادی، جز آتش جهنم نیست (شاه ولی‌الله، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۲۳۲).

ثانیاً جمعی از محققان برجسته معاصر، روایت ابوحمزه قصاب را حداقل حَسَن می‌دانند. شعیب الأرنؤوط و عادل مرشد، محققان مسند أحمد، درباره وی می‌گویند: «ابن معین و ابن نمیر او را توثیق کرده‌اند و احمد گفته است: مشکلی ندارد و ابن حبان او را در کتاب الثقات ذکر کرده است؛ ولی ابوزرعه او را لیّن دانسته و ابوحاتم و نسائی گفته‌اند: قوی

نیست و ابوداود او را تضعیف کرده است. پس حدیث او، حسن است» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۴: ۵۰ ح ۲۱۵۰ حاشیه ۲). اَلْبَانِي می‌گوید: «درباره ابوحمزه سخنانی گفته شده که مضر به وثاقت او نیست؛ چراکه جماعتی از پیشوایان رجال مانند احمد، ابن معین و دیگران او را توثیق کرده‌اند؛ اما کسانی که وی را تضعیف کرده‌اند، سبب جرح را ذکر نکرده‌اند و این جرح، مبهم و غیرمقبول است. به همین علت است که مسلم در صحیح به وی احتجاج کرده است» (اَلْبَانِي، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۶۴-۱۶۵).

## ۲-۴-۲. حذف عبارت «لا أشبع الله بطنه»

بعضی از محدثان اهل سنت، توان تحمل نقل عبارت «لا أشبع الله بطنه» را نداشته و این عبارت را در آثار خویش حذف کرده‌اند. احمد بن حنبل (د. ۲۴۱ق) در المسند، چهار مرتبه این حدیث را ذکر کرده است؛ اما در همه موارد، عبارت پایانی آن را نقل نمی‌کند (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۴: ۵۰ ح ۲۱۵۰ و ج ۴: ۳۹۷-۳۹۸ ح ۲۶۵۱ و ج ۵: ۲۱۷ ح ۳۱۰۴ و ج ۵: ۲۳۴ ح ۳۱۳۱). این در حالی است که اسانید وی، همان سند موجود در صحیح مسلم است. اَلْبَانِي در توجیه این اقدام می‌گوید: «احمد این حدیث را از طریق شعبه و اَبی عَوَانَه از ابوحمزه بدون عبارت «لا أشبع الله بطنه» نقل کرده است. گویا این اختصار از جانب احمد یا بعضی از شیوخ اوست» (اَلْبَانِي، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۶۴-۱۶۵، ح ۸۲).

حال هدف پشت پرده از اختصار این حدیث چیست؟ به نظر نگارندگان، هدفی جز دفاع از معاویه، مد نظر ایشان نبوده است. در صورتی که اعتقادات و اندیشه‌های پیشوای حنابله درباره جایگاه و منزلت معاویه را بررسی کنیم، این هدف کاملاً آشکار می‌شود.

ابوبکر خلال (د. ۳۱۱ق) می‌گوید: «از احمد درباره گروهی که معاویه را خال المؤمنین و کاتب وحی نمی‌دانند، بلکه او را به‌عنوان شخصی که به‌زور شمشیر، خلافت را غصب کرده معرفی می‌کنند سؤال شد. وی گفت: این سخن بسیار زشت و بدی است. مردم باید از معاشرت و همنشینی با این افراد خودداری کنند و باید درباره اعتقاد ایشان، افشاگری شود مگر آن که توبه کنند.» (خلال، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۴۳۴ ح ۶۵۸-۶۵۹).

(محمدحسین پارسى مود، رضا گرمه‌گی بایگی، رضا سراپی)

ابن عماد (م ۱۰۸۹ ق) می‌گوید: «از امام احمد درباره معاویه و عمر بن عبدالعزیز سؤال شد که کدام یک برترند؟ او گفت: به خدا قسم! غبار بینی اسب معاویه در هنگام جهاد در رکاب رسول خدا، از عمر بن عبدالعزیز برتر است!» (ابن عماد، ۱۴۰۶ ق، ج ۱: ۲۷۰). البته این ابراز محبت فراوان به معاویه، منحصر به شخص احمد نیست؛ بلکه پیروان او نیز علاقه وافری به این شخصیت دارند. ابن ابی‌یعلیٰ حنبلی (د. ۵۲۶ هـ) می‌گوید: «أبو عمرو لغوی معروف به غلام ثعلب (د. ۳۴۵ ق) کتابی درباره فضایل معاویه جمع‌آوری کرده بود و اجازه نمی‌داد کسی از درس او استفاده کند و بر او حدیث قرائت کند، مگر آنکه ابتدا این کتاب را فرا می‌گرفت» (ابن ابی‌یعلیٰ، ۱۴۱۹ ق، ج ۳: ۱۲۸-۱۲۹) با وجود چنین علاقه‌ای به معاویه، حذف این‌گونه عبارات به بهانه اختصار، بعید به نظر نمی‌آید.

أبوقیس اودی می‌گوید: «مردم را سه دسته یافتیم: دیندارانی که علی را دوست دارند، دنیاپرستانی که معاویه را دوست دارند و خوارج» (ابن عبدالبر، ۱۴۲۶ ق، ج ۲: ۵۶) این دنیادوستان، معاویه را میزان ایمان و محبت صحابه دانسته و هرکس که او را دوست ندارد، مؤمن و دوستدار اصحاب و هرکس که او دشمن بدارد، فاسق و خارجی معرفی می‌کنند (ابن عماد، ۱۴۰۶ ق، ج ۱: ۲۷۰). این در حالی است که مطابق فرموده پیامبر ﷺ میزان حقیقتی تشخیص مؤمن از منافق، حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است که پیامبر ﷺ در حق ایشان می‌فرماید: «یا علی! جز مؤمن تو را دوست نمی‌دارد و جز منافق تو را دشمن نمی‌دارد» (مسلم بن حجاج، ۱۴۲۱ ق: ۵۰ ح ۲۴۰؛ ترمذی، ۱۹۹۶، ج ۶: ۹۴ ح ۳۷۳۶).

علاوه بر احمد، برخی دیگر از عالمان اهل سنت مانند آجری (د. ۳۶۰ ق) و ابن بشران (د. ۴۳۰ ق) نیز پس از نقل این حدیث، قسمت پایانی آن را نقل نکرده‌اند (آجری، ۱۴۱۸ ق، ج ۵: ۲۴۵۳ ح ۱۹۳۷؛ ابن بشران، ۱۴۲۰ ق، ج ۲: ۱۰۶ ح ۱۱۵۶).

در نقل ابوالشیخ اصفهانی (د. ۳۶۹ ق)، عبارت پایانی حدیث حفظ شده است؛ ولی نام آن شخص که پیامبر ﷺ وی را مورد نفرین قرار داده، حذف می‌شود. او می‌نویسد: «ابن عباس گفت: پیامبر ﷺ به سراغ فلانی فرستاد. گفتند: او در حال خوردن است.

پیامبر ﷺ فرمود: خداوند شکمش را سیر نکند» (ابوالشیخ، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۳۳-۳۴ ح ۳۵۱) ابوالحجاج مزّی (د. ۷۴۲ق) نیز ضمن نقل این روایت، نام معاویه را به (فلان) تغییر داده است (حافظ مزّی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۲: ۳۴۴).

## ۲-۴-۳. تفسیر به رأی به حدیث

جمعی از علمای عامّه تلاش کرده‌اند که این حدیث را به روایات مورد بحث در ابتدای این پژوهش بازگردانده و این نفرین را به نحوی توجیه کنند. مطابق این روایات، اگر پیامبر ﷺ شخصی را بی دلیل و بدون آنکه مستحق لعن باشد، مورد سب و شتم یا لعن و نفرین قرار دهد، خداوند متعال این نفرین را به رحمت، مغفرت و قرب الهی برای آن شخص تبدیل خواهد کرد. سندی این تفسیر را به جمع کثیری از محققان نسبت داده است (سندی، ۱۴۳۲ق: ۶۵۸) مسلم بن حجاج (د. ۲۶۱ق) نیز با قرار دادن این روایت در انتهای باب «مَنْ لَعَنَهُ النَّبِيُّ أَوْ سَبَّهُ أَوْ دَعَا عَلَيْهِ وَكَيْسَ هُوَ أَهْلًا لِدَلِيكَ كَانَ لَهُ زَكَاةٌ وَأَجْرًا وَرَحْمَةٌ» همین برداشت را از نفرین فوق داشته است (ابن هبیره، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۲۵۹-۲۶۰).

جمعی از محققان برجسته عامّه مانند نووی (د. ۶۷۶ق)، عثیمین (د. ۱۴۲۱ق) و آلبانی در شرح این روایت می‌گویند: «در باره این کلام، دو قول مطرح شده است: یک آنکه این سخن بدون قصد، بر زبان ایشان جاری شده و دوم آنکه این عقوبتی برای معاویه به دلیل تأخیر اوست؛ اما فهم مسلم از این حدیث، عدم استحقاق معاویه نسبت به این نفرین است. به همین جهت این روایت را در این باب ذکر می‌کند» (نووی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶: ۲۳۴-۲۳۵؛ عثیمین، ۱۴۲۹ق، ج ۷: ۴۴۰؛ آلبانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۶۶).

البته ابن کثیر معتقد است که مسلم از طریق چینش این روایت در کنار احادیث این باب، برای معاویه فضیلتی ایجاد کرده و در صحیح مسلم، فضیلتی برای وی، غیر از این روایت یافت نمی‌شود؛ زیرا این لعن با توجه به روایات باب، تبدیل به رحمت و اجر اخروی برای معاویه خواهد شد (ابن کثیر، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱: ۴۰۲). برخی دیگر از محققان به صراحت دیدگاه اول را پذیرفته‌اند؛ یعنی این سخن بدون قصد بر زبان پیامبر ﷺ جاری شده و معنای آن مراد ایشان نبوده و رغبتی به استجاب این نفرین نداشته‌اند. ایشان به

(محمدحسین پارسى مود، رضا گرمه‌گی بایگی، رضا سراپی)

کار بردن این گونه عبارات و عدم اراده معنای حقیقی آن را عادت عرب می‌دانند و به دلیل ذکر این روایت در انتهای باب مذکور در صحیح مسلم، در نهایت این نفرین را به موجبی برای رحمت، پاکی از گناه و قرب الهی معاویه تفسیر می‌کنند (قاضی عیاض، ۱۴۱۹ق، ج ۸: ۷۵؛ ابن حجر هیثمی: ۲۹؛ البانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۶۵).

موسی لاشین (د. ۱۴۳۰ق) می‌نویسد: «مراد پیامبر از این گونه عبارات، حقیقت دعا نیست. پیامبر ﷺ که از اجابت بعضی از دعاهایش می‌ترسید، از پروردگار خویش تقاضا کرد که این گونه موارد را تبدیل به رحمت، مغفرت، اجر برای مخاطبان آن قرار دهد. البته این گونه عبارات به ندرت از لسان ایشان صادر می‌شد؛ زیرا ایشان فحاش و لعان نبود و برای رضای نفس خویش انتقام نمی‌گرفت» (لاشین، ۱۴۲۳ق، ج ۱۰: ۸۵-۸۶).

عبدالعزیز راجحی در جمع‌بندی اقوال شارحان می‌گوید: «علما سه تفسیر برای این حدیث ذکر کرده‌اند: اول آنکه پیامبر ﷺ برای او دعا کرده است که بسیار بخورد و این منقبتی برای اوست؛ زیرا با خوردن غذا لذت می‌برد و پادشاهان به دلیل داشتن اشتهای زیاد، از خوردن بسیار لذت می‌برند و چون سیر نمی‌شود، دائماً مشغول خوردن است و خستگی برای او معنا ندارد. دوم آنکه پیامبر او را نفرین کرده است؛ اما با توجه به احادیث باب و عدم استحقاق وی برای لعن، این نفرین موجب پاکی و رحمت الهی برای اوست و مسلم نیز همین برداشت را داشته است. سوم اینکه این سخن بدون قصد بر زبان پیامبر ﷺ جاری شده است؛ مانند عبارت (عَقْرِي خَلْقِي)؛ این عبارت، کنایه از دخول شر، بیماری و ضرر به مخاطب و نفرین اوست. عالمان اهل سنت می‌گویند: پیامبر ﷺ این کلام را بدون قصد و اراده معنای آن استعمال کرده است» (راجحی، ۱۴۳۹ق، ج ۷: ۳۵۶-۳۵۷).

زشتی و شناخت این اقوال و اهانت‌های موجود در آن به ساحت مقدس پیامبر ﷺ آن قدر واضح است که نیازی به نقد ندارد و آیات قرآن و روایاتی که به توصیف شخصیت قدسی ایشان می‌پردازد و در محور اول مورد بحث قرار گرفت، بطلان این اقوال را آشکار می‌سازد. پیامبری که جز حق از دهان او خارج نمی‌شود، چطور ممکن است که همانند اعراب جاهل، بدون قصد و اراده کلامی را بر زبان آورد و شخصی را نفرین کند، ولی رغبتی به

استجاب آن نداشته باشد یا از استجاب آن بترسد؟ بفرض که آن حضرت قصد و رغبتی در استجاب این دعا نداشته، چرا خداوند متعال دعای او را اجابت کرده و به گواهی تاریخ، معاویه هرگز سیر نشده است؟ آیا خداوند نیز بدون قصد، دعای ایشان اجابت می‌کند؟ و ظاهراً افرادی مانند ابن کثیر که زیاد غذا خوردن را فضیلت و منقبت دانسته و لذت پادشاهان را در زیاده‌روی در طعام می‌دانند، فراموش کرده‌اند که در صحیحین از پیامبر ﷺ نقل شده است: «مسلمان یک روزه برای خوردن دارد و کافر هفت روزه!» (بخاری، ۱۴۳۲ ق، ج ۴: ۱۶۶-۱۶۷ ح ۵۳۹۳ و ج ۴: ۱۶۷ ح ۵۳۹۷؛ مسلم بن حجاج، ۱۴۲۱ ق: ۹۲۱ ح ۵۳۷۲-۵۳۷۷).

قبح این روایات به حدی است که احمد بن حنبل آن را وسیله‌ای برای تطهیر یزید بن معاویه و منع پیروان خویش از لعن او می‌داند. ابوبکر خلال می‌گوید: «در باره شخصی که می‌گوید: خدا یزید را لعنت کند، از احمد سؤال شد. وی گفت: پیامبر ﷺ فرمود: لعن یک مؤمن همچون قتل اوست. و فرمود: بهترین مردم افرادی هستند که در قرن من زندگی می‌کنند؛ سپس نسل بعد از ایشان، بهترین است. و فرمود: خدایا هرکس را که من سب و لعن کردم، آن را برای وی رحمت قرار ده. از نظر من خودداری کردن از این کار بهتر است» (خلال، ۱۴۱۰ ق، ج ۳: ۵۲۱ ح ۸۴۶). مطابق این نقل، لعن یزید موجب رحمت و مغفرت برای اوست.

این کلام از احمد با توجه به اندیشه‌های او عجیب نیست؛ اما جای تعجب است که اَلبانی در مقابل کسانی که این روایات را منکر می‌شوند و قصدشان از این کار، فقط تعظیم و تکریم پیامبر ﷺ است و ایشان را مبرا از تکلم به چنین کلمات باطلی می‌دانند، با اصرار بر صحت این گونه روایات و ادعای تواتر آن و نسبت دادن منکران آن به هواپرستی و احساسی بودن، به مقابله برمی‌خیزد و مدعی می‌شود تعظیم پیامبر ﷺ باید در حد مشروع آن، بدون افراط و تفریط صورت پذیرد و هر آنچه با اسانید صحیح از ایشان به ما رسیده، قبول شود و این روایات از همین قسم است. وی معتقد است نباید ایشان را از حد بشر عادی بالاتر برد؛ گرچه دارای اخلاق کریمانه و صفات پسندیده باشد (اَلبانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۱۶۷).

شکی در بشر بودن آن بزرگوار نیست؛ اما روایات مورد بحث با قرآن و سنت قطعی، در تضاد است و حتی اگر در کتب صحاح هم نقل شده باشد، به دلیل مخالفت با قطعی‌ترین مصادر تشریح، در نزد ما معتبر نخواهد بود.

## ۲-۴-۴. تحریف معنوی و تبدیل نفرین به فضیلت و منقبت

بعضی از محبان افراطی معاویه، در تأویل این حدیث به حدی افراط کرده که آن را از فضایل و مناقب وی دانسته‌اند. گویا پیامبر ﷺ با نفرین معاویه، برای او طلب رحمت، اجر و تقرب به درگاه الهی کرده است. مستند این افراد نیز روایات همین باب از صحیح مسلم است و عبارات ایشان پیشتر بیان شد. تفاوت اقدام سوم و چهارم در آن است که در مورد سابق، معاویه مستحق لعن نبوده و به دلیل عدم استحقاق وی، آن نفرین مبدل به رحمت و مغفرت وی خواهد شد؛ اما در مورد چهارم، چه معاویه مستحق باشد چه نباشد، همین سب و لعن، برای او فضیلت محسوب می‌شود. یعنی پیامبر ﷺ عمداً او را لعنت کرده تا صاحب فضیلت گردد و جز لعن وی، راه دیگری برای نزدیک ساختن وی به درگاه الهی نیافته است (حیدری، ۱۴۳۲ق: ۵۲-۵۳).

از جمله این افراد، عبدالله بن جعفر بن فارس (د. ۳۴۶ق) راوی مسند ابی داود طیالسی (د. ۲۰۴ق) است که می‌گوید: «با استناد به حدیث پیامبر ﷺ که فرمود: «کسانی که در دنیا از همه بیشتر سیر بوده‌اند، در آخرت گرسنگی‌شان از همه طولانی‌تر است» (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ۶۹۹ ح ۶۵۴۵؛ طبرانی، ۱۳۹۷ق، ج ۶: ۲۳۶ ح ۶۰۸۷)، قصد ایشان از این کلام آن بوده است که معاویه در دنیا سیر نشود تا در روز قیامت گرسنه نماند.» (طیالسی، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ۴۶۵ ح ۲۸۶۹).

ذهبی (د. ۷۴۸ق) ضمن تضعیف حدیث مورد استناد عبدالله بن جعفر، این گونه تأویلات را به محبان معاویه نسبت داده و آن را توجیهی رکیک برشمرده است (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۱۲۳-۱۲۴)؛ اما امکان فضیلت و منقبت دانستن این نفرین نبوی را با ارجاع آن به احادیث مورد بحث در صحیح مسلم پذیرفته است (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴: ۱۳۰).

احمد بن شعیب نسائی (د. ۳۰۳ق)، صاحب سنن نسائی، به‌صراحت در مقابل فضیلت دانستن این روایت در حق معاویه ایستادگی کرده و جان خویش را بدین خاطر از دست می‌دهد. محمد بن موسی مأمونی می‌گوید: «آن‌گاه که نسائی کتاب الخصائص در فضایل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و کتاب فضائل الصحابه را تصنیف نمود، به او گفته شد: فضایل معاویه را جمع نمی‌کنی؟ گفت: کدام حدیث را بیاورم؟ حدیث «لا أشبع الله بطنه» را؟ پس سؤال کننده سکوت کرد» (حافظ مزی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۳۸؛ ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۴۹).

أبو منصور تکین می‌گوید: «نسائی کتاب الخصائص را بر من خواند. به او گفتم: از فضایل معاویه برایم بگو. پس از یک هفته کاغذی را برایم آورد که در آن دو حدیث بود. گفتم: فضایل معاویه همین است؟ گفت: این دو نیز صحیح نیست. معاویه برای جعل آن، چندین درهم خرج کرده است. گفتم: تو شیخ بدی هستی؛ هرگز با تو مجاورت نخواهم کرد» (ابن عدیم، ج ۲: ۷۸۵).

مورخان اهل سنت گفته‌اند: «دارقطنی می‌گوید: زمانی که نسائی در رمله بود، درباره فضائل معاویه از وی سؤال شد. از بیان آن خودداری کرد؛ پس او را در مسجد جامع تکک زدند. او در حالی که بیمار بود گفت: مرا به مکه ببرید. وی در مکه به شهادت رسید» (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳: ۱۵۶؛ حافظ مزی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۳۹).

حاکم نیشابوری می‌گوید: «فضائلی را که نسائی در اواخر عمرش جمع آوری کرد، باعث شد که شهادت روزی وی شود. از محمد بن اسحاق اصفهانی شنیدم که از مشایخ خویش در مصر نقل می‌کرد: در دمشق از نسائی درباره فضائل معاویه سؤال شد. گفت: آیا معاویه از آنکه نام او در کنار سایر اصحاب برده می‌شود، راضی نشده که اینک می‌خواهد بر آنان برتری یابد؟ پس آن قدر بر پهلوها و بیضه‌های او کوبیدند تا آنکه از مسجد بیرون آمد و به مکه رفت و در سال ۳۰۳ از دنیا رفت» (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۱ق: ۲۹۶-۲۹۷).

بدین خاطر ذهبی در حالی که نسائی را برترین حافظ حدیث در ابتدای قرن چهارم و حاذق‌تر از مسلم، أبوداود و ترمذی در علوم حدیث و هم‌درجه بخاری و ابوزرعه می‌داند،

می‌گوید: «اندکی تشیع در نسائی وجود دارد و نشان آن، انحراف وی از دشمنان امام علی همانند معاویه و عمروعاص است. خداوند او را خواهد بخشید!» (ذهبی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱: ۱۴۳).

## ۲-۴-۵. عذرتراشی برای تأخیر معاویه

در نزد علمای اهل سنت، قاعده‌ای وجود دارد که هرگاه در ظاهر حدیثی، طعنی نسبت به یکی از اصحاب پیامبر ﷺ باشد، باید تأویل شود (نووی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۵: ۲۵۰؛ تفتازانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۵: ۳۱۱)؛ اگر امکان تأویل وجود ندارد، باید آن حدیث را حذف و نابود کرد تا عوام از آن مطلع نشود و قلب ایشان نسبت به محبت صحابه و ترضی بر ایشان، مکدر نباشد (ذهبی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۰: ۹۲).

به همین دلیل بعضی از عالمان اهل سنت، به عذرتراشی برای معاویه روی آورده و توجیهاتی را برای تأخیر وی بیان کرده‌اند؛ چراکه معاویه در نزد ایشان پرده و پوشش اصحاب است و اگر این پرده کنار رفته و بدان اهانت شود، گویا در حق اصحاب جنایت شده است! (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱: ۵۷۷).

برای مثال گفته‌اند: «شاید معاویه گمان کرده است که امر پیامبر ﷺ امر فوری نیست؛ بلکه با تراخی و بدون تعجیل نیز می‌توان آن را انجام داد؛ زیرا قول اصح در نزد اصولیان آن است که امر، مقتضی فوریت نیست؛ مگر آنکه پیامبر شخصی را مستقیماً امر به کاری کند. در این صورت اجابت آن، فوراً واجب است؛ حتی اگر در حال اقامه نماز واجب باشد. شاید معاویه این استثناء اصولی را نمی‌دانسته یا معتقد به آن نبوده و یا محتاج به خوردن غذا بوده است» (قاضی عیاض، ۱۴۱۹ ق، ج ۸: ۷۵؛ ابن حجر هیشمی، ۲۹) یا می‌گویند: «شاید علت تأخیر آن است که خانواده وی، وقتی او را مشغول غذا خوردن یافتند، او را از دعوت پیغمبر آگاه نکرده و منتظر فراغت او از طعام شدند.» (مبارکفوری، ۱۴۲۰ ق، ج ۴: ۱۹۴) یا گفته‌اند: «ممکن است معاویه به خاطر شدت گرسنگی یا ترس از فاسد شدن طعام، مجبور به خوردن بوده است» (قرطبی، ۱۴۱۷ ق، ج ۶: ۵۸۸؛ ایتوبی، ۱۴۳۶ ق، ج ۴: ۷۱۸).

برخی نیز مدعی شده‌اند: «اینکه ابن عباس، معاویه را از امر پیامبر آگاه ساخته و او تأخیر کرده باشد، در صحیح مسلم مذکور نیست. بلکه ممکن است ابن عباس بعد از آنکه مشاهده کرد معاویه مشغول خوردن است، حیا کرد از اینکه او را صدا بزند و به نزد پیامبر بازگشته و گفت که معاویه در حال خوردن است. پس به مطلع شدن وی از دستور پیامبر ﷺ تصریحی نشده است. بر فرض هم که پیامبر ﷺ او را نفرین کرده باشد، این نفرین موجب نقص دین او نیست؛ فقط کثرت غذا خوردن او را می‌رساند. البته کثرت غذا خوردن، موجب مشقت دنیوی است، نه آخروی و کسی که در آخرت مشکلی ندارد، نقصی بر کمالات او وارد نیست» (ابن حجر هیثمی: ۲۸؛ غامدی، ۱۴۲۵ ق: ۱۴۸).

واضح است که این عذرها، عذر بدتر از گناه است و احتیاجی به نقد تفصیلی ندارد. فقط در مورد اشکال ابن حجر باید گفت که شاید در صحیح مسلم، به صراحت از خبر دادن ابن عباس به معاویه ذکری به میان نیامده است؛ اما در روایات دیگر، تصریح شده که ابن عباس معاویه را فراخواند و به او گفت: «دعوت پیامبر را اجابت کن؛ چرا که او با تو کاری دارد» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ ق، ج ۴: ۳۹۷-۳۹۸ ح ۲۶۵۱ و ج ۵: ۲۱۷ ح ۳۱۰۴؛ بیهقی، ۱۴۰۸ ق، ج ۶: ۲۴۳) پس این اشکال وارد نخواهد بود.

پس از نقد و بررسی روایات سب و لعن نابجا یا آزار و اذیت بی دلیل مسلمانان توسط پیامبر ﷺ دانستیم که هدف اصلی از وضع و انتشار این احادیث، پوشاندن عیوب، لعن‌ها و مذمت‌های صادره از زبان پیامبر ﷺ نسبت به شخص معاویه است. معاویه خود اعلام کرده است: تا زمانی که نام این مرد هاشمی [پیامبر اکرم ﷺ] هر روز پنج بار بر بالای مناره‌های مسلمانان فریاد می‌شود، هیچ اثری برای اقدامات ما باقی نمی‌ماند و همانند اقدامات خلفای پیشین، فراموش خواهد شد؛ پس باید نام او را دفن کرد (زبیر بن بکار، ۱۴۱۶ ق: ۴۶۲ ح ۳۷۵؛ مسعودی، ۱۴۲۵ ق، ج ۴: ۳۴-۳۵) ابن ابی الحدید نقل می‌کند: «روزی معاویه شنید که مؤذن می‌گوید: اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. اَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. گفت: ای پسر عبد الله! چقدر همت والایی داشتی؛ راضی نشدی مگر آنکه نام تو را در کنار نام رب العالمین قرار دهند!» وی این حدیث را از دلایل طعن در دیانت و ملحد دانستن معاویه در نزد معتزله بر می‌شمارد (ابن ابی الحدید، ۱۴۲۸ ق، ج ۵: ۲۸۰)

(محمدحسین پارسى مود، رضا گرمه‌گی بایگی، رضا سراپی)

بدون شک هدف پیروان او از منتشر ساختن این‌گونه احادیث در جامعه اسلامی از زبان رسول اکرم ﷺ فقط توهین و تخریب شخصیت قدسی و دفن نام مبارک آن حضرت است. حتی هدف معاویه در محو اسلام بر بیگانگان غربی نیز پوشیده نمانده است. رشید رضا (د. ۱۳۵۴ق) می‌گوید: «یکی از علمای بزرگ آلمان می‌گفت: شایسته است که اروپائیان مجسمه طلایی معاویه را ساخته و در میداین خود نصب کنند؛ چراکه وی نظام حکومت اسلامی را از دموکراسی به نظام عصبیت جاهلی بازگرداند و اگر او نبود، اسلام تمام دنیا را می‌گرفت و اینک همه ما اروپائیان، عرب و مسلمان بودیم» (رضا، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۲۱۴). البته ایشان به این هدف هرگز دست نخواهند یافت؛ زیرا خداوند متعال، نام نبی مکرم را در کنار نام خویش، رفعت و عظمت داده است. همان‌گونه که می‌فرماید: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (انشراح، ۴).

### ۳. نتیجه‌گیری

احادیثی که با مضامین سب و لعن بی‌دلیل مسلمانان و تبدیل آن به رحمت و مغفرت الهی به پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده شده است، نه‌تنها با سیمای قرآنی و روایی پیامبر ﷺ به‌عنوان «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» و صاحب «خُلِقَ عَظِيمٌ» در تضاد است، بلکه هدفی جز توجیه مذمت‌ها و لعن‌های صادره از سوی ایشان درباره خاندان بنی‌امیه، به‌ویژه معاویه ندارد. تحلیل متنی این روایات، ناسازگاری محتوایی آن را با قرآن و سنت قطعی آشکار ساخت و صرف نقل این روایات در صحاح عامه، نمی‌تواند دلیلی بر پذیرش آن قرار گیرد. از سوی دیگر، توجیهات اهل سنت، نه‌تنها نتوانسته تناقضات موجود را حل کند، بلکه در مواردی به اهانت به ساحت مقدس نبوی منجر شده است. این پژوهش اثبات کرد که جعل چنین روایاتی، بخشی از تلاش‌های نظام‌مند بنی‌امیه برای تحریف چهره پیامبر ﷺ و تبرئه خود از لعن‌های آن حضرت بوده است. این تحقیق بر ضرورت بازنگری در پذیرش بی‌قید و شرط احادیث صحاح، به‌ویژه هنگامی که با قرآن و عقل سلیم در تعارض هستند، تأکید می‌کند که دفاع از حریم نبوت و پاک‌سازی سیره پیامبر ﷺ از تحریفات، گامی ضروری برای احیای اسلام ناب محمدی است. توصیه ما به تمامی عالمان و اندیشمندان بزرگوار

و مُنْصَفِ آن است که نسبت به پذیرش محتویات بعضی از مصادر حدیثی مسلمانان، خصوصاً صحیح بخاری و مسلم یا قواعد به ظاهر مُسَلَّم جرح و تعدیل، تجدید نظر نمایند و هر حدیثی را پس از احراز موافقت آن با کتاب و سنت و عقل مورد قبول قرار داده و به ساحت مقدس نبی مکرم ﷺ نسبت دهند. امید است این پژوهش، زمینه‌ساز مطالعات گسترده‌تر در نقد حدیث و تاریخ صدر اسلام شود تا حقایق پنهان مانده در پس جعل‌ها و تحریف‌ها بیش از پیش روشن شود.

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم.

- نهج البلاغه**، (۱۴۲۵ق). تحقیق: صبحی صالح. قاهره: دارالكتاب المصرى، بیروت: دارالكتاب اللبنانى. أجرى، محمد بن حسین. (۱۴۱۸ق). **كتاب الشريعة**. ریاض: دارالوطن.
- ابن أبی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. (۱۴۲۸ق). **شرح نهج البلاغه**. بغداد: دارالكتاب العربی. بیروت: الأميرة للطباعة و النشر. ابن أبی شیبیه، عبدالله بن محمد. (۱۴۳۶ق). **المصنّف لأبن أبی شیبیه**. ریاض: دارالکتوز إشبیلیا.
- ابن أبی یعلی، محمد بن أبی یعلی. (۱۴۱۹ق). **طبقات الحنابلة**. ریاض: الأمانة العامة للإحتفال بمرور مائة عام من تأسیس المملكة العربية السعودية.
- ابن بشران، عبدالملک بن محمد. (۱۴۲۰ق). **الأمالی**. ریاض: دارالوطن.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۱۲ق). **المنتظم فی تاریخ الملوك و الأمم**. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۳۴ق). **فتح الباری بشرح صحیح البخاری**. دمشق: دارالرسالة العالمیة.
- ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد. (بی تا). **تطهیر الجنان و اللسان عن الخطور و التفوه بثلث سیدنا معاویة بن أبی سفیان**. قاهره: مكتبة القاهرة.
- ابن حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۲۱ق). **مسند الإمام أحمد بن حنبل**. تحقیق: عدة من المحققین بإشراف شعب الأرنؤوط. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن دقیق عید، محمد بن علی. (۱۴۲۷ق). **الإقتراح فی بیان الإصطلاح**. عَمّان: دارالعلوم.
- ابن راهویه، اسحاق بن ابراهیم. (۱۴۱۰ق). **مسند اسحاق بن راهویه**. مدینه: مكتبة الأیمان.
- ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمان. (۱۴۲۳ق). **معرفة أنواع علم الحديث**. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۴۲۶ق). **الإستیعاب فی أسماء الأصحاب**. بیروت: دارالفکر.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۴۱۴ق). **جامع بیان العلم و فضله**. ریاض: دار ابن جوزی.
- ابن عدیم، عمر بن احمد. (بی تا). **بغیة الطلب فی تاریخ حلب**. بیروت: دارالفکر.
- ابن عماد، عبدالحی بن احمد. (۱۴۰۶ق). **شذرات الذهب فی أخبار من ذهب**. دمشق: دار ابن کثیر.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۱۸ق). **الصاحبی فی فقه اللغة العربیة و مسائلها و سنن العرب فی کلامها**. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۸ق). **البدایة و النهایة**. جیزه: مؤسسة الهجر.
- ابن هبیره، یحیی بن محمد. (۱۴۱۷ق). **الإفصاح عن معانی الصحاح**. ریاض: دارالوطن.
- أبو الشیخ، عبدالله بن محمد. (۱۴۱۲ق). **طبقات المحدثین بإصبعان و الواردین علیها**. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- أبوداود، سلیمان بن أشعث. (۱۴۳۰ق). **سنن أبی داود**. دمشق: دارالرسالة العالمیة.
- إتیوبی، محمد بن علی. (۱۴۳۶ق). **البحر المحیط التجاج فی شرح صحیح الإمام مسلم بن الحجاج**. ریاض: دار ابن جوزی.
- ألبانی، محمد ناصر الدین. (۱۴۱۵ق). **سلسلة الأحادیث الصحیحة و شیء من فقهها و فوائدها**. ریاض: مكتبة المعارف.

- البنانی، محمد ناصرالدین. (۱۴۰۸ق). **صحیح الجامع الصغير وزيادته**. بيروت: المكتب الإسلامي.
- امینی، عبدالحسین. (۱۴۱۴ق). **الغدیر فی کتاب السنة والأدب**. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۱ق). **الأدب المفرد**. تحقیق: ناصرالدین الألبانی. الجبیل: دارالصدیق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۳۲ق). **الجامع الصحیح؛ الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله و سننه وأيامه**. دمشق: دارالرسالة العالمية.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۴۱۷ق). **أنساب الأشراف**. بیروت: دارالفکر.
- بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۲۳ق). **الجامع لشعب الإیمان**. ریاض: مكتبة الرشد.
- بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۰۸ق). **دلایل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة**. بیروت: دارالکتب العلمیة و دارالریان للتراث.
- ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۹۹۶م). **الجامع الكبير**. بیروت: دارالغرب الإسلامي.
- تفتازانی، مسعود بن عمر. (۱۴۱۹ق). **شرح المقاصد**. بیروت: عالم الکتب.
- حافظ مزی، یوسف بن عبدالرحمن. (۱۴۱۳ق). **تهذیب الكمال فی أسماء الرجال**. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۲۲ق). **المستدرک علی الصحیحین**. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۳۱ق). **معرفة علوم الحديث و کیمیة أجناسه**. ریاض: مكتبة المعارف.
- حیدری، کمال. (۱۴۳۲ق). **السلطة و صناعة الوضع و التأویل؛ تقرير الأبحاث سماحة المرجع الديني السيد كمال الحيدري**، تقرير: علی المُنذَن، قم: مؤسسة الإمام الجواد عليه السلام للفکر و الثقافة.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۲۲ق). **تاریخ مدينة السلام و أخبار مَحَدَّثيها و ذكر قُطَّانها العلماء من غير أهلها و وادئها**. بیروت: دارالغرب الإسلامي.
- خلال، احمد بن محمد. (۱۴۱۰ق). **كتاب السنة**. ریاض: دارالریة.
- ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵ق). **سیر أعلام النبلاء**. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- راجحی، عبدالعزیز بن عبدالله. (۱۴۳۹ق). **توفیق الرب المنعم بشرح صحیح الإمام مسلم**. ریاض: مركز عبدالعزیز بن عبدالله الراجحی للإستشارات و الدراسات التربویة و التعلیمیة.
- رضا، محمدرشید. (۱۴۱۱ق). **تفسیر القرآن الحكیم المعروف بتفسیر المنار**. قاهره: هیئة المصریة العامة للکُتاب.
- زبیر بن بکار. (۱۴۱۶ق). **الأخبار الموقفیات**. بیروت: عالم الکتب.
- سندی، محمد بن عبدالهادی. (۱۴۳۲ق). **حاشیة السندی علی صحیح مسلم**. أبوظبی: مؤسسة البینونة.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر. (بی تا). **کفایة الطالب اللیب فی خصائص الحیب المعروف بالخصائص الكبرى**. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۶ق). **الدیباج علی صحیح مسلم بن الحجاج**. ریاض: دارابن عفان.
- شاه ولی الله، احمد بن عبدالرحیم. (۱۴۲۶ق). **حجة الله البالغة**. بیروت: دارالجبیل.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف. (۱۴۱۴ق). **سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد**. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۳۹۷ق). **المعجم الكبير**. قاهره: مكتبة ابن تیمیة.
- طیالسی، سلیمان بن داود. (۱۴۲۰ق). **مسند أبي داود الطيالسي**. جیزه: مؤسسة الهجر.

(محمدحسین پارسى مود، رضا گرمه‌گی بایگی، رضا سراپی)

- عثیمین، محمد صالح. (۱۴۲۹ق). **شرح صحیح مسلم**. مراکش: الثبلاء للكتاب؛ قاهره: المكتبة الإسلامية.
- عقبلی، محمد بن عمرو. (۱۴۲۰ق). **كتاب الضعفاء الكبير**. ریاض: دار الضمعی.
- غامدی، ذیاب بن سعد. (۱۴۲۵ق). **تسدید الإصابة فیما شجر بین الصحابة**. ریاض: مكتبة المورد.
- قاضی عیاض، عیاض بن موسی. (۱۴۱۹ق). **إكمال المعلم بفوائد مسلم**. منصوره: دارالوفاء.
- قرطبی، احمد بن عمر. (۱۴۱۷ق). **المفهم لما أشكل من تلخیص كتاب مسلم**. دمشق: دار ابن کثیر؛ بیروت: دارالکلم الطیب.
- قسطلانی، احمد بن محمد. (۱۴۲۵ق). **المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة**. بیروت: المكتب الإسلامی.
- لاشبین، موسی شاهین. (۱۴۲۳ق). **فتح المنعم شرح صحیح مسلم**. قاهره: دارالشروق.
- مبارکفوری، صفی الرحمن بن عبداللّه. (۱۴۲۰ق). **منة المنعم فی شرح صحیح مسلم**. ریاض: دارالسلام.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۴۲۵ق). **مروج الذهب ومعادن الجوهر**. صیدا: المكتبة العصرية.
- مسلم بن حجاج. (۱۴۲۱ق). **صحیح مسلم**. ریاض: دارالسلام.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۷ق). **صحیح الإمام مسلم بتحقیق الشیخ أبی قتیبة الفاریابی**. ریاض: دارطیبة.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۳۱ق). **صحیح مسلم مع حواشی الشیخ مسلم بن محمود السلفی الأثری**. دمشق: دارالخیر.
- نووی، یحیی بن شرف. (۱۴۱۴ق). **صحیح مسلم بشرح النووی**. قاهره: مؤسسة قُرطبه.



## A Critical Reassessment of Fabricated Narratives Depicting the Prophet's Character: A Case Study of the Hadith "Lā Ashba 'a Allāhu Baṭnahu"

Mohammad Hosein Parsi Mood <sup>1</sup> Reza Garemegi Baygi <sup>2</sup> Reza Sarabi <sup>3</sup>

Received: January 02 , 2026

Revised: February 24 , 2026

Accepted: March 05 , 2026

### Abstract

This study examines certain narrations found in Sunni hadith sources that present an image of the Prophet's conduct and moral character incompatible with the ethical biography reported in the Qur'an and authentic Sunnah. According to these traditions, the Prophet (peace be upon him) allegedly cursed, reproached, or invoked harm upon some individuals without a clear cause, and later sought forgiveness for them. The significance of this research lies in the fact that such narrations not only contradict the definitive teachings of the Qur'an and the infallible character of the Prophet (peace be upon him), but also appear to have been fabricated by particular ideological-historical movements to achieve doctrinal objectives—namely, to neutralize or justify reports in which the Prophet criticized certain individuals and notorious families in Islamic history, such as the Umayyads. Using a descriptive-analytical method and a critical approach, this paper investigates a representative example of such traditions from both the perspectives of chain of transmission (isnād) and content (dalālah). The findings indicate that the hadith "lā ashba 'a Allāhu baṭnahu" ("May God never fill his stomach")—purportedly uttered by the Prophet regarding Mu'āwiyah ibn Abī Sufyān—is transmitted through an apparently sound chain and cited in primary Sunni sources. However, since its content conflicts with widely accepted Sunni beliefs about Mu'āwiyah's status, Sunni scholars have resorted to unfounded reinterpretations and have overlooked historical evidence to reconcile the discrepancy. This paper highlights the role of Umayyad-supporting movements in fabricating and promoting such narrations to counter hadiths critical of them, and underscores the necessity of critically re-evaluating the hadith corpus in light of the Qur'an and the Prophet's definitive moral conduct.

### Keywords

The Prophet Muhammad, Mu'awiyah, La Ashba'a Allah Batnah (May Allah not fill his belly), Insult and Curse, Hadith.

1. PhD student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad. Mashhad, Iran Corresponding Author): moh.parsi1401@gmail.com

2. PhD student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran: rezagarmegibaygi@gmail.com

3. Doctoral student of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law at Ferdowsi University of Mashhad and Visiting Professor at Bozormehr Qayinat University: rsarabi12@gmail.com